

چند نکته دستوری در گوش‌شناسی

محرم رضایتی کیشه‌خاله (دانشگاه گیلان)

گوش‌های ایرانی، ضمن خویشاوندی با زبان فارسی و داشتن بعضی قواعد دستوری مشترک با آن، از نظر دستگاه آوایی، الگوهای صرفی و نحوی، اصالت خود را حفظ کرده‌اند، آنها از زبان فارسی منشعب نیستند و در امتداد آن قرار نمی‌گیرند، بلکه، هم‌عرض با آن، ادامه طبیعی و تحول‌یافته زبان‌های پیش از خود، یعنی زبان‌های دوره میانه و باستانی ایران، به حساب می‌آیند و چه بسا، نشانه‌های دیرینگی و پیوستگی آنها به آن زبان‌ها، به دلایلی، مشخص‌تر از فارسی باقی مانده است.

تالشی یکی از همین گوش‌هاست که هم‌اکنون در حاشیه جنوب دریای خزر و در مغرب و شمال استان گیلان- در شهرستان‌های تالش، رضوانشهر، ماسال، آستارا، فومن، شفت، صومعه‌سرا، رودبار- و کم و بیش در دیگر نواحی استان متداول است. گویشوران تالشی، بیشتر در مناطق روستایی، به‌ویژه، در امتداد نوار طولی کوه‌های تالش اقامت دارند. در خارج از حوزه سیاسی استان گیلان، در منتهی‌الیه کوه‌های تالش، یعنی در عنبران اردبیل، نیز گروهی تالشی‌زبان به‌سرمی‌برند.

علاوه بر ایران، در قفقاز نیز عده زیادی گویشور تالشی‌زبان زندگی می‌کنند که، متعاقب معاهده ننگین گلستان، از تالش ایران جدا شده‌اند و عموماً در مناطق آستارا، لنکران، بيله‌سوار، یاردیملی، جلیل‌آباد و ماساللی ساکن‌اند.

بر اساس آمار ۱۹۸۹، جمعیت این گروه بالغ بر سیصد و هفتاد هزار نفر بوده

است.^۱ متأسفانه آمار درستی از جمعیت تالشی‌زبان ایران وجود ندارد و ارائه هرگونه اطلاعی در این خصوص، جز با حدس و گمان میسر نیست. با این حال، با توجه به قراین و اشارات، به نظر می‌رسد که بیش از سیصد هزار نفر در ایران به این گویش تکلم می‌کنند.

تالشی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که، در ادوار گذشته، علاوه بر گیلان، در آذربایجان رواج داشته‌اند. دویستی‌هایی که در قرن دهم در منطقه اردبیل به دست آمده و تحلیل آنها از جانب ب. و. میلر، نشان داده است که گویش اردبیل در قرن دهم دارای ویژگی‌هایی است که آن را به زبان تالشی امروزی بسیار نزدیک می‌کند.^۲ قبل از پرداختن به برخی از ویژگی‌های تاریخی و باستانی گویش تالشی، به نکاتی چند از مختصات دستوری فارسی باستان، اوستایی و پهلوی که به نوعی در تالشی حفظ شده است، اجمالاً اشاره می‌کنیم تا، بر اساس آن، مطالب روشن‌تر بیان شود.

بر پایه آثار معتبر تاریخی، زبان‌های باستانی ایران، از حیث ساخت دستوری، به‌ویژه تنوع اشکال صرفی، بسیار پیچیده و دشوار بوده‌اند. در فارسی باستان، اسم، صفت و ضمیر هفت حالت و در اوستایی هشت حالت داشت و در موقعیت‌های مختلف نحوی، پی‌بستگی‌هایی به‌عنوان تکواژهای تصریفی، به دنبال آنها می‌آمد و نقش دستوری آنها را معین می‌کرد. این تکواژها، همیشه یکسان نبوده بلکه به اقتضای اصوات پایانی کلمات، اعم از صامت و مصوت، صورت‌های متنوعی داشته است. بدین ترتیب، هر اسم در یک حالت، چند شکل، و در حالات گوناگون، اشکال بسیار گسترده‌ای پیدا می‌کرد و همین امر، چه‌بسا، بر پیچیدگی و دشواری این زبان‌ها می‌افزود.^۳

در فارسی میانه، حالات تصریفی اسم، صفت و ضمیر، نخست به دو حالت، مستقیم یا فاعلی و غیرمستقیم یا غیرفاعلی، مبدل شد؛ سپس تمایز این دو حالت نیز از بین رفت و زبان از حالت ترکیبی بیرون آمد و صورت تحلیلی به خود گرفت. بنابراین، مهم‌ترین

(۱) علی عبدلی، چهار رساله در تاریخ و جغرافیای تالش، نشر گیلکان، رشت ۱۳۷۸، مقدمه، ص ۱۶ (به نقل از: محمدحسن ولی‌لی، آذربایجان، باکو ۱۹۹۳).

(۲) یوسیف م. ارانسکی، زبان‌های ایرانی، ترجمه علی‌اشرف صادقی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۳۹.
(۳) R.G. KENT, *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven 1953, pp. 57-70; A.V.W. JACKSON, *Avesta Grammar*, W. Kohlhammer, Stuttgart 1892, pp. 62-105, 109-126.

تحول زبان فارسی از دوره باستان به دوره میانه، از بین رفتن اشکال و حالات تصریفی کلمات (اسم، صفت و ضمیر) بوده است. زبان فارسی نو (دری)، که صورت دگرگون‌شده زبان فارسی میانه است این ویژگی را هم‌چنان حفظ کرده است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان فارسی میانه، ساختمان به اصطلاح ارگاتیو (ergative) فعل‌های ماضی متعدی است. این‌گونه افعال، هرگاه مفعول صریح ذکر نشود، بدون شناسه دستوری صرف می‌شده‌اند و شخص و شمار آنها با عامل - که اسم، ضمیر متصل یا منفصل غیرفاعلی بوده و معمولاً پیش از ماده ماضی می‌آمده - مشخص می‌شده است. اگر، در جمله، مفعول صریحی - اعم از اسم، ضمیر منفصل یا متصل - می‌آمد، فعل، از نظر شخص و شمار (شناسه)، با آن مطابقت می‌کرده نه با عامل که فاعل منطقی و معنایی جمله بوده است.^۴ زبان فارسی نو، فاقد چنین خصوصیتی است.

با توجه به مطالب فوق، در این نوشته سعی کردیم به پاره‌ای از مختصات گویش تالشی که ریشه در زبان‌های ایرانی دوره باستان و میانه دارد، بپردازیم. متذکر می‌شویم که تالشی، مانند بسیاری از گویش‌های ایرانی، گونه‌ها و لهجه‌های متعددی دارد، به‌طوری که گاه ارتباط دو گویشور از دو ناحیه دور از هم، مثلاً عنبران و تالش‌دولاب، به‌سختی حاصل می‌شود. طبیعی است که همه گونه‌های تالشی، از نظر حفظ اصالت‌ها و نشانه‌های کهن، در یک ردیف نیستند. بر اساس پژوهش‌های میدانی انجام‌شده، به نظر می‌رسد گونه‌ای که هم‌اکنون در قلمرو جغرافیایی بین دو رودخانه - شفارود در پونل، و ناورود در اسالم - متداول است، از اصالت بیشتری بهره‌مند باشد. لذا، در این تحقیق، همین‌گونه، به‌عنوان گونه معیار، توصیف شده است.

در تالشی، اسم مفرد و جمع و هم‌چنین ضمیر دو حالت دارد: فاعلی، غیرفاعلی.

الف) فاعلی

اسم مفرد در حالت فاعلی هیچ شناسه‌ای به دنبال ندارد. شناسه یا مخصّص جمع‌ساز در حالت فاعلی (-c/en) است که به دنبال اسم‌های مفرد مختوم به صامت می‌آید. در آخر اسم مفردی که به مصوت ختم شده باشد، برای جلوگیری از برخورد دو مصوت،

(۴) ژاله آموزگار-احمد تفضلی، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، نشر معین، تهران ۱۳۷۳، ص ۶۶-۶۷.

صامت /y/ اضافه می‌شود:

مفرد	جمع
زن <u>žen</u>	زن‌ها <u>žen -c/en</u>
دختر <u>kəla</u>	دخترها <u>kəla -y-c/en</u>

اسم شخص، در حالت فاعلی، همیشه با تکواژ (-mc/men) جمع بسته می‌شود:

مفرد	جمع
حسن <u>hasan</u>	حسن و منسوبان او <u>hasan -mc/men</u>
عمّه <u>pupu</u>	عمّه و منسوبان او <u>pupu -mc/men</u>

این جمع، که به اسم و عناوین اشخاص اختصاص دارد، در فارسی رسمی و نوشتاری معادلی ندارد. احتمالاً «اینا»، که در لهجه تهرانی به دنبال برخی اسم‌ها می‌آید (حسن‌اینا، عمّه‌اینا)، به همین مدلول به کار می‌رود.

ب) غیرفاعلی

اسم مفرد در حالت غیرفاعلی، اگر مختوم به صامت باشد، شناسه /-i/ می‌گیرد. در غیر این صورت، بدون پی‌بست پایانی می‌آید. شناسه جمع‌ساز در حالت غیرفاعلی، /-un/ است که به آخر اسم‌های مختوم به صامت افزوده می‌شود. اگر اسم مفرد به مصوت ختم شود، صامت میانجی /m/ به آخرش اضافه می‌شود. اسم‌های اشخاص در حالت جمع غیرفاعلی، همیشه با تکواژ /-mun/ ظاهر می‌شوند:

مفرد	جمع
چهره <u>dim -i</u>	چهره‌ها <u>dim -un</u>
خواهر <u>xâlâ</u>	خواهرها <u>xâlâ -m-un</u>
محمد <u>mamad -i</u>	محمد و منسوبان او <u>mamad -mun</u>
سعدی <u>sadi</u>	سعدی و منسوبان او <u>sadi -mun</u>

اسم، در حالت فاعلی، نقش‌های زیر را دارد:

۱. نهادی
۲. مسندی
۳. وصفی
۴. منادایی

در نقش نهادی و مسندی، اسم مفرد شناسه ندارد و جمع آن به حالت فاعلی به کار

می‌رود:

<u>šuna</u> 'oštān pasi-na xaša	چوپان گوسفندش را دوست دارد (نهاد مفرد)
'az šoma <u>dasparč</u> i nima	من مسخره شما نیستم (مسند)

همه گردوها از درخت فروافتادند (نهاد جمع) *vuz-e/en gerd dâr-i-kâ bargonâstina*
در نقش وصفی، به دنبال صورت مفرد و فاعلی اسم، /-a/ افزوده می‌شود. صفت در تالشی بر خلاف فارسی، پیش از موصوف خود (با نشانه اضافه -a) ذکر می‌شود:

کار مردانه *merd-a kâr*
سیخ آهنی *'âsun-a bask*

در نقش منادایی، علاوه بر تکیه روی هجای آخر، گاهی تکواژ /-lâ/ به دنبال شکل فاعلی اسم مفرد، اضافه می‌شود. این نوع منادا با معنی تحبيب همراه است:

ای برادر جان چه از من می‌خواهی *bra-lâ čə-r ba-mən-kâ bapisti*
ای رفیقم دلم از غم سوخته است *rafeq-lâ čəmən dəl qam-i-kâ sutaya*

اسم در حالت غیرفاعلی صرف می‌شود ولی پیچیدگی نظام تصریفی فارسی باستان و اوستایی را ندارد. نظام صرف اسم، کم و بیش، در برخی دیگر از گویش‌های ایرانی نو، مثل اورامی، هرزنی^۵ و هم‌چنین آسی، که از زبان‌های گروه شرقی است، نیز حفظ شده است.^۶ نقش‌های اسم در حالت غیرفاعلی و اشکال صرفی آن به شرح زیر است:

۱. مفعول رایی ۲. مفعول به‌ای ۳. پیوستگی (اضافی) ۴. مفعول برایی
۵. مفعول دری و ازی ۶. مفعول بایی ۷. قیدی (قید زمان)

اسم، در نقش‌های مفعول رایی و به‌ای و اضافی، حالت و شکل مفرد و جمع غیرفاعلی دارد و تکواژ دیگری به آخرش اضافه نمی‌شود. در نقش اضافی، مضاف‌الیه برخلاف زبان فارسی، قبل از مضاف می‌آید.

من گوسفند را می‌بینم (مفعول رایی - مفرد) *'az pas-i bavindima*
من گوسفندها را می‌بینم (مفعول رایی - جمع) *'az pas-un bavindima*
به بچه دروغ نگو (مفعول به‌ای - مفرد) *xordan-i duru mavâj*
به بچه‌ها دروغ نگویند (مفعول به‌ای - جمع) *xordan-un duru mavâja*
برگ درخت ریخت (اضافی - مفرد) *dâr-i liv viba*
برگ‌های درختان ریختند (اضافی - جمع) *dâr-un liv-e vibina*

در نقش مفعول برایی، به صورت مفرد و جمع غیرفاعلی اسم، /-râ/ افزوده می‌شود.
برای مرغ دانه بریز (مفعول برایی - مفرد) *karg-i-râ duna pešun*

(۵) ادیب طوسی، «بحثی در تطور گویش‌های ایرانی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۳۴۸، سال بیست و یکم، شماره اول، ص ۹.
(۶) زبان‌های ایرانی، ص ۱۲۳.

šc-râ mavrij (مفعول برایی - مفرد) برای (هنگام) رفتن ندو
mal-un-râ vâš-əm varda (مفعول برایی - جمع) برای احشام علف آوردن
در نقش مفعول دری و ازی، به صورت مفرد و جمع غیرفاعلی اسم، /-kâ/ افزوده می‌شود:

səb-i-râ ka-kâ nima صبح در خانه نیستم (مفعول دری - مفرد)
ku-mun-kâ vâš-i manda niya در کوه‌ها علفی نمانده است (مفعول دری - جمع)
viša-kâ mâl-un barkara از جنگل احشام را بیرون کنید (مفعول ازی - مفرد)
pas-un-kâ ver šot maduša از گوسفندان زیاد شیر ندوشید (مفعول ازی - جمع)
در نقش مفعول بایی، به آخر صورت مفرد و جمع غیرفاعلی اسم، /-na/ ملحق می‌شود.

'asb-i-na bošam vayu dumla با اسب به دنبال عروس برویم (مفعول بایی - مفرد)
karg-un-na lun-i-kâ daraš با مرغ‌ها به لانه می‌رود (مفعول بایی - جمع)
در نقش قیدی، معمولاً به آخر صورت مفرد غیرفاعلی اسم، /-râ/ افزوده می‌شود و، بدین ترتیب، قید زمان ساخته می‌شود.

šav-i-râ mânia gola čak babi vinde شب قرص ماه را خوب می‌شود دید
من باب مثال، نظام صرفی گویش تالشی در کلمه /žen/ = زن، چنین است:

جمع	مفرد	حالت
žen-c/en	žen	فاعلی
—	žen-a	وصفی
—	žen-lâ	منادایی
žen-un	žen-i	مفعول رای، به‌ای، اضافی
žen-un-kâ	žen-i-kâ	مفعول ازی، دری
žen-un-na	žen-i-na	مفعول بایی
žen-un-râ	žen-i-râ	مفعول برایی

در صرف زمان گذشته افعال متعدی، در تالشی، غالباً ساخت به‌اصطلاح ارگاتیو به کار می‌رود که، در آن، عامل (فاعل منطقی)، به حالت غیرفاعلی و مفعول به حالت فاعلی ظاهر می‌شود و فعل، از نظر شخص و شمار، با مفعول، که در واقع فاعل دستوری است، مطابقت می‌کند:

hasan-i pas vinda	حسن گوسفند را دید (ماضی مطلق)
hasan-i pas-c/en vindina	حسن گوسفندها را دید (ماضی مطلق)
hasan-i pas vinda ya	حسن گوسفند را دیده است (ماضی نقلی)
hasan-i pas-c/en vindana	حسن گوسفندها را دیده است (ماضی نقلی)
hasan-i pas vinda ba	حسن گوسفند را دیده بود (ماضی بعید)
hasan-i pas-c/en vinda bina	حسن گوسفندها را دیده بود (ماضی بعید)
hasan-i pas vinda bubu	حسن گوسفند را دیده باشد (ماضی التزامی)
hasan-i pas-c/en vinda bubun	حسن گوسفندها را دیده باشد (ماضی التزامی)
hasan-i pas vinda babe	(اگر) حسن گوسفند را می‌دیده بود (ماضی بعید استمراری)
hasan-i pas-c/en vinda babena	(اگر) حسن گوسفندها را می‌دیده بود (ماضی بعید استمراری)

در جملات بالا، چنان که دیده می‌شود، عامل (فاعل) به صورت غیرفاعلی، و مفعول به صورت فاعلی ظاهر شده و فعل، از نظر شناسه، با مفعول مطابقت کرده است. در این گونه موارد، اگر در جمله، مفعول صریح ذکر نشود، فعل بدون شناسه است:

hasan-i vinda	حسن دید
žen-un vinda	زنان دیدند

باید این نکته را افزود که صرف فعل متعدی در ماضی ملموس، ماضی استمراری و ماضی استمراری تمنائی، مثل فعل‌های لازم، حالت مستقیم دارد:

'az pas-un kâ bim vinde	من گوسفندان را داشتم می‌دیدم (ماضی ملموس)
'az pas-un 'a-vin-i-ma	من گوسفندان را می‌دیدم (ماضی استمراری)
'az pas-un 'a-vin-e-ma	(اگر) من گوسفندان را می‌دیدم (ماضی استمراری تمنائی)

در مثال‌های فوق، چنان که می‌بینیم، فاعل حالت مستقیم و مفعول حالت غیرمستقیم دارد و فعل‌ها، از نظر شخص و شمار (شناسه) با فاعل مطابقت کرده‌اند، با این ویژگی مشخص که، برخلاف دیگر فعل‌های ماضی، در ساختمان دو فعل اخیر، به جای ماده ماضی، از ماده مضارع (vin) استفاده شده است. چنین مشخصه‌ای عیناً در فارسی باستان و برخی از زبان‌های ایرانی گروه شرقی دیده می‌شود.^۷

ضمیر هم، در گویش تالشی، دو حالت دارد: فاعلی و غیرفاعلی.

۷) ارانسکی استفاده از ماده مضارع و افزونه (a-) در ساختمان فعل ماضی را منحصرأ از مختصات برخی زبان‌های ایرانی گروه شرقی مثل سغدی و خوارزمی دانسته است! ← زبان‌های ایرانی، ص ۱۷۸.

الف) فاعلی

ضمایر فاعلی دو نوع‌اند: منفصل، متصل.

ضمایر منفصل فاعلی فقط در دو نقش نهادی و مسندی به کار می‌روند و عبارت‌اند از:

'ama	ما	'az	من
š•ma	شما	tə	تو
'ave/'aven	آنها	'a/'av	او

'az هم‌ریشه با adam فارسی باستان و azəm اوستایی است و در پهلوی اشکانی و فارسی میانه زردشتی، در حالت فاعلی به کار می‌رفته؛ اما، در پهلوی متأخر، استعمال آن کم‌کم از رواج افتاد و man جای آن را گرفت.

این ضمایر، در نقش فاعلی، با همه افعال لازم و متعدی در همه زمان‌ها و وجوه – به جز فعل‌های متعدی در ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی و ماضی بعید استمراری تمنائی – به کار می‌روند.

ضمایر منفصل فاعلی، در ساختِ ارگاتیو افعال، در نقش فاعل دستوری (مفعول منطقی)، به کار می‌روند، مگر اول شخص مفرد که، در این ساخت، استثنائاً از حالت غیرفاعلی آن، یعنی mən، استفاده می‌شود:

mən 'a vinda	من او را دیدم (فاعل منطقی)
'ayi mən vinda	او مرا دید (مفعول منطقی)

چنان‌که مشاهده می‌شود، کاربرد mən در دو حالت فاعلی و مفعولی، در ساختِ ارگاتیو مشترک شده است.

ضمایر متصل فاعلی، همان شناسه‌های فعلی‌اند که دو نوع‌اند: شناسه‌های اخباری و شناسه‌های التزامی.

شناسه‌های اخباری

/-mun/	اول شخص جمع	/-m/	اول شخص مفرد
/-run/	دوم شخص جمع	/-š/	دوم شخص مفرد
/-n/	سوم شخص جمع	/ø/	سوم شخص مفرد

شناسه‌های التزامی

/-am/	اول شخص جمع	/-um/	اول شخص مفرد
/-a/	دوم شخص جمع	/-i/	دوم شخص مفرد
/-un/	سوم شخص جمع	/-u/	سوم شخص مفرد

بحث شناسه‌ها و موارد کاربرد آنها خود موضوع مستقل و گسترده‌ای است که توصیف آن مجال دیگری می‌طلبد، در این جا، به همین اشاره درباره آن کفایت می‌شود.

ب) غیرفاعلی

ضمایر غیرفاعلی دو نوع‌اند: منفصل، متصل.

ضمایر منفصل غیرفاعلی خود به دو نوع تقسیم می‌شوند: مفعولی، ملکی.

ضمایر منفصل مفعولی

'ama	ما	m•n	من
šəma	شما	t•	تو
'amun	آنها	'ayi	او

این ضمایر، مانند حالت غیرفاعلی اسم‌ها، در صرف زمان گذشته افعال متعدی، به‌جز ماضی ملموس، ماضی استمراری و ماضی استمراری تمنائی، به عنوان عامل (فاعل منطقی) به کار می‌روند.^۸

اگر در جمله مفعول صریحی نیامده باشد، فعل بدون شناسه می‌آید. برای مثال، harde (= خوردن)، در ماضی مطلق، با ضمایر منفصل مفعولی صرف می‌شود:

'ama harda	ما خوردیم	mən harda	من خوردم
šəma harda	شما خوردید	tə harda	تو خوردی
'amun harda	آنها خوردند	'ayi harda	او خورد

در صورتی که، در جمله، مفعول صریحی، اعم از اسم یا ضمیر منفصل فاعلی، ذکر شده باشد، فعل در سوم شخص مفرد و جمع از نظر شمار با آن مطابقت می‌کند. برای

۸) استثنائاً piste (=خواستن) نیز ساخت ارگاتیو دارد:

mən 'a bapisti	من آن را می‌خواهم
xərdan-i 'aye bapistina	بچه آنها را می‌خواهد

روشن شدن مطلب، به مثال‌های زیر توجه کنید:

mən varg-e vindina	من گرگ‌ها را دیدم	mən varg vinda	من گرگ را دیدم
tə 'aye vindina	تو آنها را دیدی	tə 'a vinda	تو او را دیدی

چنین خصوصیتی در کردی و پشتو هم وجود دارد^۹، با این تفاوت که، در آن زبان‌ها، مثل زبان پهلوی، فعل، در بقیه صیغه‌ها نیز، از نظر شمار، با مفعول معنایی خود مطابقت می‌کند.

البته، صرف‌نظر از زمان و وجه فعل، برخی از جملات با فعل لازم و ربطی نیز حالت غیرمستقیم دارند؛ یعنی عامل آنها، اعم از اسم و ضمیر، به‌صورت غیرفاعلی ظاهر می‌شود و فعل بدون شناسه است:

hasan-i garm-a	حسن گرمش است (حسن را گرم است)
mən sard niya	من سردم نیست (مرا سرد نیست)
žən-un xaš bumaya	زن‌ها خوششان می‌آید (زنان را خوش می‌آید)
'ayi xaš bumaya	او خوشش می‌آید (او را خوش می‌آید)

ضمایر منفصل مفعولی، علاوه بر نقش‌های فوق، غالباً به کمک شناسه‌های تصریفی آخر اسم‌ها، در نقش‌های مفعول‌ازی، بایی، به‌ای و برایی نیز کاربرد دارند با این قید که، به‌خلاف اسم‌ها، در محدوده مورد مطالعه ما، در سه نقش اول (مفعول‌ازی، بایی، و به‌ای)، با جزء پیشین ba همراه‌اند:

ba-mən-kā	مفعول‌ازی	از من
ba-mən-na	مفعول بایی	با من
ba-mən	مفعول به‌ای	به من
mən-rā = mərə	مفعول برایی	برای من

ضمایر ملکی در تالشی شش صیغه مستقل دارند:

čama	مال ما	čəmən	مال من
šəma	مال شما	'əštə	مال تو
čəmun	مال آنها	čəyi	مال او

این ضمایر فقط در دو نقش اضافی و مسندی کاربرد دارند. در نقش اضافی، با اسم همراه‌اند و پیش از آن می‌آیند و، در نقش مسندی، به‌تنهایی به‌کار می‌روند:

čamun kine	(اضافی)	مال آنها
čama bəjār	(اضافی)	مزرعه ما
'o m jə gâ čamun -a	(مسندی)	این جایگاه مال آنهاست

ضمیر ملکی، در زبان اوستایی، وجود داشته و در حالت‌های گوناگون، شمارها و جنس‌های سه‌گانه صرف می‌شده است و این تصریف، در ایرانی میانه غربی، به دو صورت (صیغه) تقلیل یافت^{۱۰} و در فارسی دری به کلی از بین رفت.

ضمایر متصل غیرفاعلی

/-mun/	اول شخص جمع	/-m/	اول شخص مفرد
/-run/	دوم شخص جمع	/-r/	دوم شخص مفرد
/-šun/	سوم شخص جمع	/-š/	سوم شخص مفرد

ضمایر متصل غیرفاعلی، مانند ضمایر منفصل مفعولی، با زمان‌های گذشته برخی از فعل‌های متعدی، به عنوان عامل (فاعل منطقی)، به کار می‌روند و شخص و شمار آنها را مشخص می‌کنند. در این صورت، اگر فعل، تنها باشد، به عنوان شناسه به آن افزوده می‌شوند:

hent-əmun	نوشتیدم	hent-əm	نوشتیدم
hent-ərun	نوشتیدید	hent-ər	نوشتیدی
hent-əšun	نوشتیدند	hent-əš	نوشتید

این ضمایر نیز، مانند حالت غیرفاعلی اسم‌ها و ضمایر منفصل مفعولی، در برخی از جمله‌ها، صرف نظر از زمان و وجه فعل، به عنوان عامل (فاعل منطقی) به کار می‌روند و، مانند شناسه، شخص و شمار فعل را مشخص می‌کنند:

xaš-əm 'âma	خوشم آمد
xaš-ər 'âma	خوشت آمد
garm-əš-a	گرمش است
sard-mun niya	سردمان نیست

به علاوه، به دیگر اجزای جمله – اعم از مفعول رای، بایی، به‌ای، برای و همچنین قیدها – اضافه می‌شوند. اینک چند مثال:

۱۰) محسن ابوالقاسمی، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵، ص ۹۷ و ۱۰۹.

'a -m pegata	(مفعول رایی مفرد)	آن را برداشتم
'aye -m pegatina	(مفعول رایی جمع)	آنها را برداشتم
hasan-i-na -m məzâ karda	(مفعول بایی)	با حسن بازی کردم
'amad-i -m 'âvnosta	(مفعول به‌ای)	به احمد نشان دادم
gâ-râ -m vâš varda	(مفعول برایی)	برای گاو علف آوردم
səb-i-râ -m tə vinda	(قید زمان)	صبح تو را دیدم
'iyâ-m 'a barafanda	(قید مکان)	اینجا آن را انداختم

چنین خصوصیتی کم و بیش در گویش‌های لاری نیز وجود دارد.^{۱۱} در جملات گسترش‌یافته که اکثر اجزاء آمده‌اند، ضمائر متصل غیرفاعلی، بنا به میل و تأکید گوینده، می‌توانند به هر جزئی بپیوندند. علاوه بر کاربردهای فوق، با فعل‌های لازم در کلیه زمان‌ها، در نقش اضافی نیز به‌کار می‌روند. در این صورت، برخلاف اسم و ضمائر ملکی، بعد از مضاف واقع می‌شوند:

pâ-mun čakəsta	پای ما شکست	pâ-m čakəsta	پای من شکست
pâ-run čakəsta	پای شما شکست	pâ-r čakəsta	پای تو شکست
pâ-šun čakəsta	پای آنها شکست	pâ-š čakəsta	پای او شکست



(۱۱) ای.ک. مالچانوا، «گویش‌های لاری»، ترجمه معصومه احسانی، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره دوم، مهر ۱۳۸۰، ص ۱۸۳-۱۸۷.